

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۲۹ در مسیر والدگری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

در ابتدای جلسه با توجه به در پیش داشتن شب قدر، می‌خواهیم بدانیم مادر خوب چه کند تا در ماه رمضان، ارزش و جایگاهش واضح شود، بچه‌ها قدرشناس ماه رمضان باشند و شب‌های قدر، خودشان حواسشان باشد که وقتشان را با دیدن تلویزیون، بازی و گوشی تلف نکنند. شب‌های قدر بیشتر از هر زمانی جزء ایام خاص است. شب قدر اصلی به عنوان شبی اعلام شده که از هزار ماه، یعنی بیشتر عمر ۸۳ ساله‌ی یک انسان، بالاتر است. یکی از چیزهایی که به عنوان روش مادرانه می‌بینیم، روش و سیره حضرت زهرا(س) است که با خوراکی دادن و آب به صورت بچه‌ها زدن، آن‌ها را در بیدار ماندن در این شب کمک می‌کرد. گروهی فکر می‌کنند بیدار ماندن در شب قدر مخصوص افراد بزرگتر است که باید دعا بخوانند، در حالی که این شب متعلق به همه‌ی جانداران و همه‌ی موجودات عالم هستی است؛ حتی تاکید شده بچه‌ها در هر سنی که هستند در این شب بیدار بمانند. در این شب اتفاق خاصی در جهان در حال افتادن است، مثل این که بگوئید طلوع خورشید در جهان برای همه اتفاق می‌افتد و اینگونه نیست که فقط برای کسانی باشد که بیدارند یا طلوع را می‌بینند؛ برای هر کسی که خواب و بیدار است اتفاق می‌افتد و روی تمام زندگی او اثر خواهد گذاشت.

نکته‌ی کلیدی که می‌تواند به ما کمک کند این است که هر انداز برای ما امکان‌پذیر است، نسبت به این که بچه‌ها را با ارزش‌های ناب دینی تربیت کنیم مراقبت جدی داشته‌باشیم. اصطلاحاً

بچه‌ها را دین‌مدار بار بیاوریم و بایدها و نبایدهای جدی را رعایت کنیم که البته نبایدهایمان مهمتر از بایدهایمان است؛ یعنی چه؟ یعنی برای این‌که بچه‌ی من اهل دین و دین‌داری شود و دین در زندگی‌اش به عنوان حقیقت ناب و برتری که خداوند قرار داده، نقش حقیقی پیدا کند و جایگاهش را آشکار کند، لازمه‌اش این است که دخل و تصرف‌های غلط در زندگی بچه‌هایمان نکنیم. یعنی چه؟ یعنی برای این‌که بچه‌ی من با خدا انس بگیرد و نوع برخورد و تعاملش با دین و دین‌داری به یک حقیقت خوب و با ارزش تبدیل شود، اولین ویژگی‌اش این است که امر و نهی زیادی را حذف کنیم؛ پرهیز از امر و نهی زیاد. از کجا اندازه کم و زیادش را بفهمیم؟ خودتان را جای بچه بگذارید، هم‌ذات‌پنداری کنید یعنی خودتان را جای او بگذارید، آیا اگر جای بچه‌تان بودید دوست داشتید کسی به شما اینقدر «بکن نکن» بگوید؟ قطعاً دوست ندارید. یک بچه بیشتر از شما این حالت را دارد که بابت امر و نهی‌های زیاد شما آزرده خاطر می‌شود. از این جهت امر و نهی‌های خودتان را به حداقل ممکن برسانید. یعنی اگر کارد به استخوان برسد مجبور به امر و نهی شوید. باید طوری بچه‌تان را تربیت کنید که نیاز به امر و نهی نداشته‌باشد، یعنی آن‌قدر بچه‌تان اثر و نقش اخلاق و رفتار دینی را در زندگی‌تان ببیند که نیاز نداشته‌باشید برایش دائم توضیح دهید. خودش آن‌قدر انگیزه و خودانگیختگی داشته‌باشد که این کارها را بتواند انجام دهد.

پرهیز از امر و نهی زیاد می‌تواند بچه‌ی ما را دین‌دار و دین‌مدار کند. دین برایش به یک ارزش خوب تبدیل شود. مثلاً اگر ببیند شما آرام ولی خیلی شیرین و نرم، سجاده‌ات پیش رویت باز است و در عین حال از سحر و افساری آن‌ها دریغ نکردی و بهترین مواد غذایی را برایشان تهیه کردی، اما برای خودت به حداقل اکتفا می‌کنی؛ مثلاً چهل و پنج دقیقه سر سفره نیستی، در حد

بیست دقیقه می‌نشینی سر سفره غذا می‌خوری و می‌روی سر سجاده‌ات قرآن و دعایت را می‌خوانی، اشکت را می‌ریزی و وقتی خسته شدی چیزی در دهانت می‌گذاری که تمدد قوا بگیری و دوباره برگردی سر سجاده‌ات و این را بچعات باید به‌طور جدی ببیند. مامان شب قدر خیلی حواسش به خدا و خودش هست، در عین حالی که ما را رها نمی‌کند و حواسش به ما هم هست.

دومین نکته برای این که بچهام اهل دین شود و ضد دین نشوند این است که در وظایف خودتان سهل‌انگاری نکنید. مادری که در وظایف مادری، به خودش تخفیف می‌دهد قطعاً بداند در دین‌داری به بچهاش ضربه خواهد زد. مادری که به خاطر شب قدر و جلسه قرآن، نظم و تمیزی خانه‌اش به هم بریزد و افطاری یا سحری به موقع آماده نباشد، در حالی که اگر این کار را نمی‌کرد قطعاً سفره‌ی خوب و مناسب برای بچه‌ها و همسرش فراهم می‌کرد ولی الان به خاطر قرائت قرآن و نماز، این‌ها آماده نیست بداند به اهل خانه ضربه خواهد زد. درست است در شب‌های قدر باید کمی سفره ساده‌تر باشد اما اگر شما روزه اولی یا نوجوان داری یا اگر بچه‌ای داری که تمام لذت و عشقش به این است که سفره باز شود و بگوید مامان چه درست کرده؟ شما از نگاه شکمشان می‌توانی دلبری کنی و دلشان را ببری که بعدها اگر از خدا، دین و پیغمبر بگویی، این مطالب خیلی راحت در دلشان رفته‌باشد. یعنی حس کنند از کسی دارند می‌شنوند که هوای شکمشان را دارد. معمولاً بچه‌ها وقتی کسی هوای شکمشان را داشته‌باشد، برایشان خیلی محبوبیت دارد، به‌خاطر همین دیده‌اید خیلی راحت با خوراکی فریب می‌خورند. نوع تلقی آن‌ها این است که اگر کسی خوب و بی‌منت شکم ما را سیر کند، احتمالاً آدم خوب و مهربانی است و کسی که آن قدر

مهربان است، بد است که حرفش را گوش ندهم. رزق و روزی دادن با درک رحمت، رأفت و قانون تبعیت فوق العاده همراه و همگام است.

ویژگی بعدی، راجع به روزه اولی‌ها است. فراهم کردن شرایط برای نوجوانان دختر و پسرمان که در سنین نه یا ده سالگی و یا سیزده و چهارده سالگی به سن بلوغ می‌رسند، بسیار مهم است. البته تأکیدمان بر این است که قبل از سن بلوغ، روزه گرفتن را جدی بگیرند یعنی از کله‌گنجشکی شروع کنند تا برسند به روزه کامل که از اذان صبح تا اذان مغرب باشد. باید بدانم این بچه در اوج سن لجبازی است و دلش می‌خواهد هر چیز خوبی که می‌گویی را بگوید نه! غلط است. بعضی از پدر و مادران یک چشمشان اشک می‌شود و یک چشمشان خون و خیلی ناراحت و غمگین هستند که بچه‌مان را از دست دادیم. می‌گوییم مگر چه کار کرده‌است؟ می‌گوید اصلاً حرف گوش نمی‌دهد، نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد. چند سالش است؟ دوازده یا سیزده ساله. علتش آن است که زیاد سرزنشش کردی، بیش از حد محبت نجیبانه نکردی و یا قانون رفاقت را بلد نیستی. این‌ها موجب شده بچه شما به خاطر لجبازی با شما، قوانین الهی را سست بگیرد و یا به خاطر این که شما را اذیت کند، این کارها را می‌کند. این علت، بخش عمده‌ای از ماجراست و البته علت‌های دیگری هم وجود دارد؛ مثل دوستان نامناسب، تنبلی فردی و عدم شناخت. همه این‌ها موثر است ولی شما یک بخش مهمی از آشتی یا قهر بچه‌ها با خدا هستید. قهر و آشتی با دستورات خدا در سن بلوغ، یکی از بحث‌های جدی است. یکی دیگر از دلایلی که امروز بیشتر از هر زمانی خودش را در امکان آلوده ساختن دین‌مداری بچه‌هایمان نشان می‌دهد، دوستان نامناسب و آلوده یا مشکوک به آلودگی است که می‌تواند بچه‌ی مرا به آلودگی بکشاند. آلودگی به چه چیز؟ آلودگی به دیدن فیلم‌های زشت، خواندن مطالب آلوده و زشت؛ چه جوک و طنز باشد، چه کتاب و

رمان‌های کثیف و نامناسب، آلودگی به حرف‌های زشت و رکیک، آلودگی به رفتارهای زشت از دروغ‌گویی گرفته تا دست‌کجی و یا آلودگی به خودارضایی. دوستان آلوده و مشکوک به آلودگی می‌توانند بچه‌ی شما را فوق‌العاده به آلودگی بکشانند. من به عنوان مادر چه کار کنم؟ بهترین کار این است که بدانم بچه‌ها در این سن دوست دارند اسرار مگو داشته‌باشند و اسرار مگو را بدانند و حتی شده فال‌گوش پشت در اتاق شما بایستند تا بفهمند شما و همسرت چه می‌گویید؟ یا شما با خواهر یا با مادرت چه حرف‌هایی می‌زنید؟ چیزهای یواشکی را می‌خواهند بدانند و بفهمند، به همین خاطر پچ‌پچ کردن و حرف‌های درگوشی بینشان زیاد است. یکی از حرف‌های درگوشی مسائل جنسی است که به صورت مخفیانه و دور از نظارت بزرگترها، به صورت تبادل اطلاعات جنسی صورت می‌گیرد و این خودش یک محرک است که بچه‌ها را به حرص و ولع می‌اندازد که خیلی جدی بدانند و بتوانند. (یعنی اگر بتوانند محرک جنسی ارسال کنند و محرک جنسی را دریافت کنند) لذت آلوده‌ای که در این بین وجود دارد هم محرک می‌شود که این رابطه ادامه پیدا کند، ترسی که از شما وجود دارد هم باعث می‌شود آب‌زیرکاه جلو روند و شما بعد از مدت طولانی می‌فهمی بچه‌ام دچار چه آلودگی‌هایی شده است...

هر چقدر به خانواده‌ها و مربیان معیار و آگاهی بدهیم، اما اگر نوجوان در سن بلوغ دوستان خوبی نداشته‌باشد، قطعاً دچار مشکل و آسیب خواهد شد. معمولاً دوستی بچه‌های با سن پایین‌تر با بچه‌های بزرگتر از خودشان، خطرناک است. دوستی‌های دونفره یکی از زمینه‌های اخلاقی و ضد اخلاقی خطر جنسی است. هرگاه دیدید دو نفر با سنین متفاوت با اختلاف سنی پنج تا هفت سال خیلی با هم صمیمی هستند و کسی را در دوستی خودشان راه نمی‌دهند و ترجیح می‌دهند تنها باشند، احتمال بدهید انحرافات اخلاقی دارد پیش می‌آید. البته این به عنوان یک احتمال

وجود دارد اما احتمال قوی است. از آموزش خود ارضایی شروع می‌شود تا آموزش قوم لوط شدن و این می‌تواند پر از آسیب باشد. بیش از دویست کلیپ آموزشی درباره آموزش گناه در فضای مجازی وجود دارد. انگار وسط جهنم و آتش فشان دوزخ هستیم و بچه‌های ما که متاسفانه مجبورند مدام از فضای مجازی استفاده کنند، سند ۲۰۳۰ در موردشان دارد اجرا می‌شود. با این ویژگی بچه‌هایی که معمولاً گوشه‌ای کز می‌کنند یا ترجیح می‌دهند در اتاق تنها باشند و در را روی خودشان ببندند، بدانید مساله مهمی دارند، یکی از آن مسائل مهم خودارضایی است. معمولاً هم بچه‌ها در این موقعیت نسبت به درس خواندن تمرکزشان پایین می‌آید و یک رفتار وسواس‌گونه غیر ارادی در آن‌ها به وجود می‌آید و یک دفعه تبدیل به هزاران دفعه می‌شود. آن قدری که شیطان آن‌ها را در محیط خودش بکشد و این لذت کاذب را به آن‌ها بچشاند.

با این ویژگی آن چیزی که کمک می‌کند بچه‌های ما دچار این آلودگی نشوند دو امر است: اول قانون طلایی رفاقت با فرزند، یکی از مهم‌ترین بایدهای رشد و تربیت فرزند است. در این دوره که در تسخیر خر دجال و فضای دیجیتال هستند دلمان می‌خواهد آلوده نشوند و اگر آلوده شدند عمیق نشوند و بشود روح و روانشان را تطهیر کرد و دلمان می‌خواهد بچه‌هایمان عاقبت به‌خیر شوند؛ هر اندازه این دل‌خواهی در ما بیشتر است باید قدرت ما برای رفاقت با آن‌ها بیشتر باشد یعنی فرزند شما به‌جای این که دنبال دوستان نامناسب برود، بهترین دوستش مادر یا پدرش می‌شود، طوری که حرف‌های مگویش را به این‌ها بزند و وقتی حرف‌هایش را می‌زند، به‌جای این که طرد، سرزنش یا تمسخر شود و آبرویش جای دیگر برود، جنبه‌های خوب آن فکر و احساس بد گفته شود و بعد نرم نرم جنبه‌های منفی آن فکر آشکار شود، به‌گونه‌ای که فرزند نسبت به آنچه که غلط است در فکر و دلش احساس بد پیدا کند تا بتواند در رفتارش هم این فاصله را ایجاد

کند. این نوع نگاه ما یک نگاه حقیقی است. پس رفاقت با والدین از اصولی است که ما به آن نیاز اساسی و مبرم داریم. در قانون رفاقت یادتان باشد سرزنش، مچ گیری، امر و نهی زیادی و آبروریزی ممنوع است. بابت بی‌حوصلگی یا بد رفتاری طرف مقابل، قطع رابطه کردن هم ممنوع است.

مادر و پدرهایی که رفاقت افراطی با بچه‌هایشان دارند و می‌گویند فرزند من هر رفتاری که می‌خواهد، می‌تواند انجام دهد و باید تجربه کند یعنی مادر و پدرهایی که لاابالی‌گری دارند، بچه‌شان بدتر از بچه یتیم بار می‌آید. چون بالاخره امید است کسی دلش به حال بچه یتیم بسوزد و نگذارد به آلودگی‌ها کشیده‌شود، اما پدر و مادری که معتقد به کارهای اشتباه، حرام و زشت باشند این بچه در شرایط خیلی بدتر قرار می‌گیرد، یعنی رفاقت افراطی. مثلاً در مدرسه دانش‌آموزان تنبل کلاس به دانش‌آموز زرنگ می‌گویند اگر معلم بخواهد امتحان بگیرد همه ما می‌گوییم هیچ‌کدام امتحان نمی‌دهیم و باید جلوی حرف معلم بایستیم و اگر بخواهی بین ما باشی باید ما را همراهی کنی. در این حالت قربانی گرفتن مساله است و مهم این است که همه ما به این نتیجه رسیدیم، تو هم نباید امتحان بدهی. پس اگر بخواهی ساز مخالف بزنی می‌شوی یک نیروی مزاحم. بعضی پدران و مادران برای این‌که مقبولیتشان آسیب نیندند، نسبت به زشتی‌های رفتاری بچه‌هایشان این‌گونه رفتار می‌کنند و می‌گویند اگر با او صحبت کنم، یا به او بگویم این رفتارهای زشت را انجام ندهد یا دستورات خدا را جدی بگیرد، می‌ترسم اصلاً بد بشود. چرا با او رفیق نبودی که بتوانی به او بدی عمل را نشان دهی، به جای این‌که بدی عمل را درک کند، فکر کند شما که داری از عمل بد او را دور می‌کنی پس شما بدی. دوستی شما نیازمند این است که در عین این‌که شما سرزنش افراطی نمی‌کنید اما اگر حتی اشتباه کرد، مانند یک دوست

قهر کوتاه مدت شیرین با او می‌کنی ولی آن قدر باید دوستتان داشته‌باشد که تحمل قهر شما را نداشته‌باشد. این حیایی که در بچه‌ها هست که زشتی‌ها را نگویند، نشنوند و نبینند خیلی خوب است این را به عنوان امر منفی نبینید. به عنوان امر مثبت ببینید که کمک می‌کند بچه‌هایمان راه صحیح را پیدا کنند.

اما دومین ویژگی مهم این است که متناسب با سن بچه‌ام وظیفه‌ام است درباره مسائل جنسی با او صحبت کنم طوری که مطلقاً تحریک نشود. بچه‌ای که حرف، کلام، گفت‌وگو و رفتار با او طوری است که هوشیاری جنسی و بلوغ زودرس جنسی پیدا کرده، در واقع علیه او جنایت شده است. یکی از اقسام کودک آزاری‌های خاموش، بچه‌هایی هستند که در معرض ابتلائات جنسی پیش از موعد قرار می‌گیرند چون قدرت درک و استفاده صحیح از آن را ندارد. در این حالت می‌تواند به خودش و دیگران آسیب اساسی برساند. با این نگاه از چه سنی شروع کنم مسائل جنسی را به بچه‌ام بگویم؟ از همان سنی که بچه‌ها را پوشک می‌کنید، برایشان فرایند هویت جنسی و آگاهی جنسی ایجاد می‌کنید. مثلاً وقتی می‌خواهید پوشک یا لباسش را عوض کنید از بچه‌ی بزرگتر می‌خواهید از اتاق بیرون برود یا رویش را برگرداند. یا این که جلوی همه او را عوض نمی‌کنید. این‌ها همه قواعد حیا مداری و حیا محوری است یعنی دارید به او یاد می‌دهید عیب خودشان را بپوشانند. اصطلاح مادر بزرگی هم هست که می‌گویند (عیبی‌ات را یا عیبت را بپوشان) یعنی موقعیت جنسی خودش را مستور و محفوظ نگه دارد. منظور این نیست که این اندام، عیب و زشت است، بلکه آشکار کردنش عیب و زشت است. با این ویژگی آن چیزی که مهم است این است که بچه من بداند هویت جنسی‌اش را (یعنی همان کلمه عوره که در قرآن اشاره شده و استعاره‌ای است، چون قرآن کلمات منفی و زشت به کار نمی‌برد. عوره یعنی ندیدن چیزی، اعور

یعنی کور) قرار است چشم نبیند، دست به خودش نزند و مراقبت کند که عیب (عضو خاص جنسی) دیگران را نبینند. نه دست بزند و نه دیگران حق دیدن و دست زدن به او را دارند. دست نزدن و نگاه نکردن برای او عرف رایج شود.

احیاناً اگر بچه‌ی ما گرفتار شد، (ممکن است این گرفتاری توسط دوست نامناسب، دیدن فیلم و عکس نامناسب یا کسی باشد که به او بگوید فلان کار را بکن، یا بعضی اوقات بچه‌ی بزرگ‌تر به او یاد می‌دهد فلان کلمه را بگو، فلان کلمه را سرچ کن همه فیلم‌ها یا عکس‌های ناجور را می‌آورد) در این حالت چیزی که مهم است این است که فرزند من احساس خود ارزشمندی کند، چون هرکس که حس کمتری یا حقارت کند، اصطلاحاً بلایی سرش می‌آید که سرعتش نسبت به زشتی زیاد می‌شود. سرزنش زیاد، امر و نهی زیاد و آگاه نکردن به موقع مناسب و متناسب، همگی می‌تواند زمینه حقارت شخصی را ایجاد کند. بچه‌ای که نزد خودش بزرگ است و حقارت شخصی ندارد، با خودش در این مواقع این‌گونه فکر می‌کند که من بیشتر از بقیه می‌دانم و می‌فهمم، پس اصلاً برای چه باید حرف بقیه را گوش کنم. خیلی مهم است که بچه‌ها قانون خود ارزشمندی و قانون کرامت نفس را یاد بگیرند. این کار مادر است که با کلامی نرم و مادرانه بگوید که ماما جان همه جانورها نر و ماده دارند، آن‌ها هم یک روزی ازدواج می‌کنند، جفت‌گیری می‌کنند و خدا بهشان بچه می‌دهد. آدم‌ها هم همین‌طور اند. فرقی این است که آدم‌ها شیطان را دارند که یک دشمن قسم خورده است و شیطان قسم خورده که برای ما آلودگی ایجاد کند و مهم‌ترین راهکارش هم همان است که با پدر و مادرمان دشمنی کرد؛ نشان داد که ابزارش چیست، وقتی که قسم خورد من می‌خواهم شما را نصیحت کنم و از آدم و حوا خواست که از آن درختی که خدا ممنوع کرده بود بخورند، آدم و حوا چشیدند، اولین شاهراه موفقیت

ابلیس ملعون بر انسان آشکار شد، آن هم این بود که آدم و حوا در ازای چشیدن درخت ممنوعه هر دو برهنه شدند. برهنگی در کتب آسمانی تورات، انجیل و قرآن به طور قطعی مجازات خدا است. اما در دنیای امروز هر چقدر خودت را می توانی برهنه کنی، معلوم است زیباتر و داراتری. اگر می بینید پروفایل های نامناسب گذاشته می شود، با همین القا است که دارایی و سرمایه من همین جسم، بدن و موقعیت جنسی ام هست.

با این ویژگی آن چیزی که می تواند کمک کند، این است که با زبان غیر محرک، هوش جنسی ایجاد کنم ولی هوشیاری جنسی ایجاد نکنم. هوش جنسی یعنی دانایی هایی که بچه من بتواند از خودش در برابر کسانی که اطرافش هستند، دوستان هم سن یا کوچک تر از سن خودش محافظت کند. اما هوشیاری جنسی یعنی کاملاً حالت بیدار باش و آماده باش برای این که محرک جنسی بفرستد و دریافت کند. هوشیاری جنسی مربوط به قاعده زوجیت است و هوش جنسی مربوط به قاعده رشد. یعنی هویت جنسی بچه را از سه سالگی اش باید خیلی جدی گرفت. بچه سه ساله باید بداند یک دختر با یک پسر فرق می کند و به اندازه عقل و سنش من این فرق را برایش توضیح می دهم، لزوماً موقعیت تفاوت ساختار بدنی را برایش توضیح نخواهم داد، ولی درباره روحیات، مدل مو، لباس و درباره جنس با او صحبت می کنم. مثلاً پسرها دامن نمی پوشند، موهایشان را بلند نمی کنند و لاک نمی زنند ولی به جایش پسرها می توانند از دیوار راست بالا بروند، می توانند بدون، چیزهای سنگین را بلند کنند و کلی کارهای خوب انجام دهند. به پسر کمک می کنم ورزیدگی جسمی و عقلی در او زیاد شود. در مورد دخترم چه؟ چون بعضی دخترها امروزه یک پارچه آقا هستند. من باید مراقب باشم دخترم در هویت جنسیتی خودش بار بیاید. من مادری که در خانه ام از بلوز و شلوار استفاده می کنم، نمی توانم توقع کنم دخترم خیلی خانم

بار بیاید. پیراهن پوشیدنم فقط برای عروسی است و یا در لباس پوشیدنم بسیار شلخته لباس می‌پوشم، قطعاً هنر این که دخترم را در هویت جنسیتی‌اش رشد بدهم، ندارم و دچار اختلالش خواهم کرد.

برای این که بچه‌هایمان پاک و با اعتقادات ناب بار بیایند، نباید‌هایی را باید داشته‌باشیم که این نباید‌ها مهم‌تر از باید‌ها است. نباید زیاد سرزنش کنیم، نباید میچ بچه‌مان را بگیریم، نباید آبرویش را ببریم، نباید فکر کند که ما دشمنش هستیم و نباید عیب‌های او را جار بزنیم. اما باید‌هایمان چیست؟ طبق قرآن سوره مبارکه لقمان، رفاقت عمیق، عاقلانه، هوشمندانه، دقیق، مناسب و پر محبت با فرزندان است. هر اندازه رابطه عقلانی و عاطفی ما با بچه‌هایمان بیشتر باشد، در زندگی این امکان فراهم می‌شود که بچه ما دچار انواع آسیب‌ها نشود. وقتی که بچه من در نوع تعاملش با خودش احساس خود کم‌بینی داشته‌باشد و احساس کند که نزد پدر و مادرش مهم نیست؛ بچه‌ای که والدین و بستگان درجه اول خانواده زیاد سرش داد می‌زنند، کتک می‌خورد، تحقیر و تمسخر می‌شود این بچه احساس حقارت خواهد کرد. کسی که احساس حقارت یا خود کم‌بینی کند، برای انواع کارهای زشت آماده است.

به کلام حضرت امیر علیه‌السلام توجه کنید: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره»، کسی که خودش به خودش توهین کند، کسی که خودش را ارزشمند نبیند یعنی حس کند که من موجود باارزشی نیستم، این فروریختن دیواره‌های خود ارزشمندی موجب می‌شود که دچار اختلال بشود. در سوره لقمان کلام با محبت حضرت لقمان با فرزندش را می‌بینید. آن هم پسر نوجوانی که بعضی از تفاسیر قرآن اعلام می‌کنند اصطلاح و کلید واژه «یا بُنِیَّ» که در این سوره تکرار می‌شود، خطاب به پسر لقمان از طریق لقمان است. اگر بخواهیم به زبان فارسی محاوره‌ای خودمان

برگردانیم باید بگوییم معادلش «پسرِ بابا» است. یعنی دلبری‌های بابایی کردن و این که تو مال منی، تو پسر منی، قربانت شوم و با این حالت از فرزندش دلبری می‌کند. نوع تلقی‌اش چه است؟ این است که لقمان از پسرش می‌خواهد که مشرک نشود «و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه، يا بني لا تشرك بالله ان شرک لظلم عظیم»: بابا جان نکند که فکر کنی کسی غیر خدا در این عالم کاره‌ای است، در دلت، فکرت یکی دیگر هم کنار خدا گنده شود. بدان هر کسی غیر از خدا را بخواهد کنار خدا قرار دهد، ظلم خیلی بزرگی می‌کند. چون همه در این عالم، در قبال اراده خدا ناکارآمد هستند. اگر خدا اراده کند اتفاقات عالم رقم می‌خورد. «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ...» بابا جان اگر یک ذره‌ای از یک دانه خردل وجود داشته‌باشد که خدا بخواهد آن را حساب کند، در حساب کردنش ناتوان نیست. یعنی بابا نگوئی که کسی من را نمی‌بیند، کسی نمی‌داند مگر این دروغ کجای عالم را خراب می‌کند... در حقیقت من والد و وظیفه‌ام است جهان‌بینی، بینش و منش بچه‌ام را جوری بار بیاورم که اگر من هم نباشم و نبودم، حتی اگر به من هم نگوئی، حواست باشد خدا حواسش به تو هست. «...فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ...» بابا جان، پسر بابایی، اگر یک دانه خردل (دانه خردل اندازه‌اش از دانه کنجد خیلی کوچک‌تر است. شاید بشود گفت که به اندازه دانه سیاه‌های روی شیرینی برنجی‌های کرمانشاه اما رنگش تقریباً قهوه‌ای و مسی رنگ است. خیلی کوچک و ریز است). حضرت لقمان جهان‌بینی بچه‌شان را درست می‌کنند که بابا جان نکند کار بد یا کار خوبت را کوچک ببینی. همیشه بزرگ ببین. کار خوب کوچک را بزرگ ببین، چون اطاعت از خداست و خدای بزرگ می‌خواهد بخرد و خدا چه بسا به بهانه‌ی آن کار خوبی که کوچک هم هست، برای تو اتوبان‌های

بزرگی را باز کند. چرا؟ چون تو وارد یک وادی می‌شوی به اسم تقوا. «و من یتق الله یجعل له

مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب»

این‌جا از کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» که مورد تاکید حضرت آقا است، یاد می‌کنیم، کتابی که فرمودند بیشترین بخش تربیتی فرزندانم از روی متون این کتاب بوده است. روایت داستانی کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب»، ظرفیت این را دارد که حقایق تربیتی را مقابل چشم فرزندانم روشن کند. اینکه فرزند من بداند هیچ چیزی نزد خدا گم نمی‌شود و هیچ کار خوبی نزد خداوند کم حساب نمی‌شود. اگر کار خوب کم است، هیچ کمی با تقوا کم نیست و زیاد است. برای همین هم در روایت داریم حتی شده با نصف خرما افطاری بده. خداوند هر اتفاق کوچکی را حساب می‌کند، به طور مثال درست همان زمانی که ناخنتان به لباس دوستان کشیده می‌شود، پیش خدا کوچک شمارده نمی‌شود.

خیلی وقت‌ها امور ساده، کوچک و پیش پا افتاده می‌تواند سرنوشت فرد، خانواده، جامعه و امت را عوض کند. خیلی مهم است که بچه‌ی من چنین وسعت فکری را پیدا کند تا در قبال وسوسه‌های شیطان، دوستان ناباب و آموزش‌های نامناسب احساس نکند که اگر هر کاری کرد اشکالی ندارد. مراقبت کردن نسبت به این‌که بچه من وارد حیطة خود کم بینی نشود خیلی مهم است؛ یعنی کرامت نفس پیدا کند و احساس حقارت نکند. اگر بچه‌ای احساس حقارت کند زمینه‌اش برای انواع آلودگی هست. سعی می‌کند آزرده‌گی‌هایی را که در وجودش حس می‌کند در بیاورد و به قوت تبدیل کند. باید در دوستی خودمان به بچه مان یاد بدهیم که چگونه رفتار کند. در قاعده رفاقت، دیگر معلم بچه‌ام نیستم. یک محبت شیرین، همراه و همدل که اگر

می‌خواهد اشتباهی کند، مادر و پدر با محبت جلوی او را می‌گیرند؛ دعواش هم می‌کنند، اما چون محبتش را قبول دارد از دستشان ناراحت نمی‌شود، ناراحت هم بشود برطرف می‌شود.

در شب قدر برای کودکان و نوجوانان خصوصاً کودکان زیر هفت سال مراسم جشن رمضان بگیرید. چیزی مانند عبا یا پیغمبر که در حدیث کسا است، مثل خیمه یا چادر با یک نخ آویزان کنید به یک جایی که نخ بلندی باشد. حدیث کسا، نماز شب‌های قدر و دعاها را بخوانید و کاری کنید که بچه‌ها بتوانند همدلی و همراهی داشته‌باشند. به بچه‌ها تسبیح دهید، بزرگ‌ترها که می‌توانند، قرآن بخوانند و کوچک‌ترها که نمی‌توانند قرآن بخوانند، بگوییم چه کسی می‌تواند بیشتر برای سلامتی امام زمان صلوات بفرستد، تسبیح دستتان باشد هر صد تا که تمام شد یک دانه نخود می‌توانید در ظرفی بگذارید تا هر وقت خواستید با نخودها غذا درست کنید. جوری برخورد کنید که این اعمال را شبیه بازی دریافت کند. یک بازی هوشمندانه معنوی عاطفی است. بگویید امشب هر کسی بتواند بیشتر سوره قدر بخواند جایزه دارد. معمولاً بچه‌ها به لطف خدا سوره قدر را حفظ اند.

یکی از راه‌های درک شب قدر خواندن هزار بار سوره قدر است، کسی که لیالی قدر موفق شود هزار بار سوره قدر بخواند، برکت‌های عجیبی در فکر، جان و وجودش پیدا می‌کند، یک سعه وجودی پیدا می‌کند همان طور که صد بار سوره دخان را بخواند چنین برکتی پیدا می‌کند. می‌گوییم ماما هر یک دانه سوره قدر که می‌خوانی، می‌توانی یک دانه نخود در ظرف بگذاری.

قرآن سر گرفتن را با بچه‌هایمان داشته‌باشیم. حواسمان باشد که جمع خانوادگی مان خیلی مهم است، یعنی این که خودم، همسر و بچه‌ها قرار است که همه با هم قرآن سر بگیریم. بابا و ماما رو به قبله، بچه‌ها دایره دور ماما و بابا زیر همان عبا و پارچه‌ای که مثل عبا یا پیغمبر

بالای سرمان مثل خیمه گاهی است که بچه ها دوست دارند بروند. قرآن سرگرفتن را به عنوان یک ادب ویژه داشته باشید و مراقب باشید اگر نمی‌توانند وضو بگیرند، لمس مسح قرآن حرام می‌شود؛ این خود مراقبتی را داشته‌باشیم که قرآنی به آنها بدهیم که روی صفحه‌هایش کاور داشته باشد. از باب احترام، اتصال و توسل قرآن را روی سر بگذارند. سعی کنید برای تمام بچه‌هایتان، از بچه‌های زیر سن دبستان تا بچه‌های بالاتر به اندازه پنج دقیقه همه در خانه سجده بروند و شکر پروردگار را بابت نعمت‌های الهی به جا آورند. این تبدیل شود به یک بازی معنوی هوشمندانه که بچه‌ها هم در این بازی وارد شوند. در عین حال سفره خوردنی‌ها هم آماده باشد و انواع خوردنی خوشمزه، کم حجم، مقوی با طعم‌های شور و شیرین مهیا باشد و هرکس هرچیزی میلش هست بخورد.

پرسش و پاسخ:

سوال اول: سه فرزند دارم. پسر اولم نه ساله، دخترم شش ساله و پسر دومم سه ساله است. پسر کوچکم از یک سالگی اش گریه می‌کرد؛ یا به زمین می‌خورد به شدت گریه می‌کرد. به خاطر این که این حالت برایش تشدید نشود، رعایت حالش را کردیم و حتی خواهر و برادر بزرگ‌ترش هم خیلی اوقات از حق خودشان گذشتند اما الان پسرم خیلی حساس و زورگو شده است. چه راهکاری وجود دارد؟

پاسخ: اول این که بچه را پیش یک پزشک طب سنتی ببرید که سیستم درمان را شروع کنند. بعد به صورت یک برنامه شش الی نه ماهه برنامه ریزی کنید که نرم نرم اختیارات اضافه‌ای که به او دادید را بگیرید، یعنی کوتاه نیایید. جسمش شاید از این طریق سالم بماند اما روح و اخلاقش

را دارید فاسد می‌کنید. چون باورش شده که همه باید دور ایشان بچرخند تا هرچه دلش می‌خواهد داشته‌باشد. کسی که تحمل شکست و نه شنیدن ندارد معمولاً به سمت اعتیاد، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها خواهد رفت.

سوال دوم: لطف کنید حدود پوشش خانم‌ها را در خانه ای که فرزند پسر دارند، بفرمایید. بنده دو پسر چهار ساله و یک ساله دارم و نمی‌دانم چگونه باید لباس بپوشم که هم جلوی بچه‌ها با حیا باشم و هم برای همسرم جذاب باشد.

پاسخ: از وقتی که بچه‌ها به دنیا می‌آید، بیشتر از هر زمان دیگری، چه دختر باشد و چه پسر باید حریم‌های پوششی را رعایت کنید. راه چاره‌اش هم این است که از لباس‌های چند تکه‌ای استفاده کنید که هم حقوق شوهر و هم حقوق فرزندان را حفظ کرده‌باشید. حقوق شوهر در لذت بردن از زیبایی‌های جسمی و فیزیکی شما و تعامل راحت جنسی و جنسیتی با شما که این حظ و بهره نصیب شما هم بشود. حق فرزندان بابت این که ظرفیت حیایش آسیب نبیند و محرک‌های جنسی دریافت نکند و دچار بلوغ زودرس، آسیب‌ها و خیال‌های جنسی نشود. لباس چند تکه یعنی لباسی که مکمل‌هایی دارد که در زمان‌های بسیار کوتاه، کم‌تر از یکی دو ثانیه بشود آن را حذف کرد و لباس به یک لباس طناز زنانه در موقعیت حریم خلوت تبدیل بشود. ولی در عرف رایج یعنی صحنه عمومی خانه، در پذیرایی، در اتاق نشیمن، در آشپزخانه و در جاهای دیگر شما با پوششی هستی که اصلاً برهنگی خاصی از بدنت آشکار نباشد. چون ممکن است حس لذت و کام‌جویی در بچه‌ها بازتولید شود، به خصوص با فضای آلوده‌ای که الان در فضای مجازی تجربه می‌کنیم. آیا باید حتماً لباسم آستین بلند باشد؟ نه. قرار نیست آستین بلند باشد. می‌تواند آستین

کوتاه باشد ولی قرار نیست این قدر کوتاه باشد که زیر بغلت آشکار شود یا این قدر باز باشد که در هر خم و راست شدنی سینه شما آشکار شود.

بچه‌ها الان خیلی راحت محرک‌ها را دریافت می‌کنند، گاهی اوقات یک پسر بچه پنج ساله به اندازه یک جوان بیست ساله حس درک و لذت‌جویی جنسی از فیزیک بدن یک زن را پیدا می‌کند. متأسفانه بلوغ‌های پیش رس می‌تواند التهاب و آسیب ایجاد کند. باید محرک‌ها را به حداقل برسانید. اجازه ندهید محرک‌ها ایجاد شود. لباس طوری باشد که پیش چشم بچه‌ها تا حد ممکن کاملاً پوشیده‌است ولی در ظرف زمانی چند ثانیه قابلیت این را دارد که بدون این که بدنتان کاملاً برهنه باشد، لباس شما به حداقل برسد و تعامل لمسی بین شما و همسران و تعامل بصری رخ بدهد. زمانی که پیش چشم بچه‌ها هستید و مشغول تلویزیون یا تکالیف اند و یا کنار شما هستند، برهنگی‌های بدنتان خیلی واضح پیدا نباشد. این برهنگی مربوط به حریم زناشویی شماست. خیلی از لباس‌های زنانه در مجالس عروسی و مهمانی با روح دین‌داری اصلاً نمی‌خواند؛ یعنی خانم جوری برهنه است که اجازه ندارد بین زن‌ها این‌گونه برهنه باشد. متأسفانه الان دخترهایمان چون دامن نمی‌پوشند، دامن پوشیدن را یاد نمی‌گیرند. پوشیدن دامن آداب دارد. از شلواری که زیرش پوشیده می‌شود که تور دارد و مناسب است که دختر بچه بتواند راحت با خواهر و برادرش بازی کند ولی بدنش بی‌حریم نشود. ولی در عین حال زیبایی و لطافت دخترانه هم داشته‌باشد. یک دختر خانم باید بلد باشد اصطلاحاً مدل پرنسسی بلند شود و بنشیند، مدلی که پیراهن یا دامن می‌پوشد. این را از من مادر باید یاد بگیرد. قرار نیست از کس دیگری یاد بگیرد. در این حیطة قرار نیست من مادر جلو بچه‌ها دامن کوتاه بپوشم. دامن که می‌پوشم مثلاً از سر زانو بالاتر نباشد. دامن کوتاه یا چسبان یا مدل‌های خاص و ویژه یا پوشیدن

شلوارک‌های کوتاه، این‌ها مربوط به حریم خصوصی زن و شوهر است و مربوط به حریمی که بچه‌ها هستند، نیست. چون می‌تواند کاملاً برای بچه‌ها یک محرک باشد. این‌ها مواردی هستند که باید نسبت به آنها دقت کنید.

سوال چهارم: دخترم ۴ ساله است. متأسفانه پدرم از روی شوخی و محبت به باسن دخترم دست می‌زند. به ایشان تذکر دادم اما فراموش می‌کنند. مجبورم به خاطر بیماری خودم زیاد به خانه مادرم بروم. توان مالی هم ندارم که نیازم را خودم برآورده کنم و خانه پدرم نروم. چه کار می‌توانم بکنم؟

پاسخ: به دخترتان در خلوت‌های دو نفره تان، بحث حریم خصوصی را یاد دهید. موقعیت پشت، جلو و در مورد دخترتان پشت، جلو و سینه، حتی دختر بچه کوچکی که موقعیت سینه اش یک فیزیک ظاهری است و چیز دیگری ندارد. به او یاد دهید که هیچ‌کس اجازه ندارد که به بدن تو دست بزند. مگر مامان یا بابا یا پزشک با حضور مامان یا بابا! هرکس بخواهد به بدن آدم دست بزند، آدم باید جیغ بزند. این را باید خیلی جدی به بچه یاد بدهید که بچه بتواند از خودش دفاع کند. چون این خطر وجود دارد که دو اتفاق برای بچه شما بیفتد. اول این که در اثر دست زدن به باسن، محرک را دریافت کند و بعد در ذهنش این فرایند بماند. همیشه فرایند حریم جنسی از فرایند عاطفی شروع می‌شود. در مورد دخترها خیلی بیشتر است. چون یک خانم یا دختر قدرت گیرندگی یک محرک جنسی را دارد، همانطور که قدرت فرستندگی را دارد. این به غیر از موقعیت مردان است که فقط قدرت فرستندگی فعال است. البته لب هم جز اندام جنسی است. بعضی افراد از سر غرض یا مرض لب بچه را می‌بوسند. چند هزار عصب گیرنده روی لب وجود دارد و در اسلام بوسیدن لب برای زن و شوهر و والدین نسبت به فرزند کوچک در صورتی که

در آن مرض نباشد، جایز است. مابقی اش بوسیدن ممنوع است. یعنی ما اجازه نداریم لب بچه را ببوسیم. باید با زبان قصه و بازی به او یاد دهیم که مواظب باشد. در این زمینه کسی حق ندارد به ما دست بزند. پس اولین راه این است که این بچه را نسبت به پدر بزرگ مهربانی که کم دقت است و یا نسبت به این موضوع حساسیت ندارد، آگاه کنید.

دومین آسیب این است که این بچه حساسیتش را نسبت به کودک آزاری جنسی از دست خواهد داد. اگر مثلاً پدر بزرگ خوب و مهربان از جهت غفلت یا بی‌دقتی دست به باسن این بچه می‌زند، بچه فکر می‌کند این کار خوبی است. چون بابایی دست می‌زند و بابایی آدم خوبی است و یک عالمه محبت می‌کند و خوراکی‌های خوب می‌دهد و یک عالمه قصه خوب خوانده است. حالا اگر یک آدم مریضی پیدا شود، در دوست و فامیل و آشنا و غریبه، همین کار یا بیشتر از این را در مورد بچه انجام دهد، یک حالت گنگی به بچه دست می‌دهد و فکر نمی‌کند که این کار بدی است. چون یک نفر دیگر این کار را در قبالش کرده است و این کم کم می‌تواند بچه را طعمه جنسی کند و او احساس کند این رفتار، رفتار خوبی است و حتی تقاضای این رفتار و رفتارهای بیشتر از این را هم بکند که این زمینه آلودگی جنسی کودکان و بهره‌برداری جنسی از کودکان است. این رفتار جزء جنایت‌های جنگی و بین‌المللی است. پلیس بین‌الملل در مورد تجاوز و تجارت کثیف بهره‌برداری از کودکان در مسائل جنسی جزو ناکارآمدترین هاست. اما در دنیای به این شلوغی، پر گناه و زشتی در قبال این که بچه‌ها تبدیل به یک ابزار جنسی شوند، هنوز یک احساس قبح و ضرر و زیان وجود دارد که این بچه هنوز موضوعیتی برای مسئله جنسی ندارد و اگر با او تعامل جنسی شود یا محرک جنسی دریافت کند، می‌تواند آسیب‌های اساسی ببیند و متأسفانه این در دنیای غرب خیلی وحشی‌تر است. اما اثرات منفی رسانه‌های مجازی،

ماهواره، بی‌مراقبتی‌های خانواده‌ها، بی‌توجهی‌های مادران، جاه‌طلبی‌های علمی و شغلی مادران و عدم توجه به بچه‌هایشان موجب شده متأسفانه در کشور ما هم این امر شایع شود.

حتماً به بچه آموزش دهید که: «بابایی، خیلی بابای خوبی است اما این کار، کار بدی است. اگر بابایی بینی شما را بگیرد خوب نمی‌توانی نفس بکشی؛ این کار بدی است. اگر به باسن کسی دست بزنی، همان اندازه می‌تواند دردش بیاید و مریض و اذیت شود. این هم کار بدی است. اگر بابایی خواست این کار را بکند، باید بگویی بابایی! این کار، بد بد است و بعد بیایی کنار بابایی بد نیست، کارش بد است.» شما باید فرق بین فعل و فاعل را به بچه یاد دهید.

سوال پنجم: پدرشوهرم آدم خیلی خودخواه و تلخ‌زبانی است. طوری که همه آدم‌های اطرافش از زبان گزنده‌اش دلگیر هستند. فحش نمی‌دهد اما رک می‌گوید و بی‌ملاحظه است. در حالی که پدر خودم خیلی خوش‌زبان است. حرف‌ها و رفتارهای بد و اشتباهی که در این سال‌ها از پدر شوهرم دیده‌ام باعث شده است واقعاً از پدر شوهرم بدم بیاید و متنفر شوم. پسر ۶ ساله‌ام هم خیلی شبیه پدر شوهرم شده است تا یک موردی پیش می‌آید که در خانه باعث تنش می‌شود، از جمله‌هایی استفاده می‌کند که دل آدم را می‌شکند و تلخ‌زبان است. می‌ترسم پسر شبیه پدر بزرگش شود و آه و نفرین دیگران پشت سرش باشد. از طرفی می‌ترسم حس تنفری که نسبت به پدر شوهرم دارم، نسبت به پسر هم ایجاد شود و بیشتر هم بشود. گاهی از این حس نسبت به پسر عذاب وجدان می‌گیرم. البته سعی می‌کنم که حس نفرت‌م را به صورت عملی بروز ندهم. خیلی ناامید هستم و احساس یاس می‌کنم. به طوری که دائم به خودم می‌گویم ای کاش با همسرم ازدواج نمی‌کردم و بچه دار نمی‌شدم.

پاسخ: فکر می‌کنم شما همین یک بچه را دارید. راه چاره اش واضح است. اول اینکه سوره لقمان را اصلاً ترک نکنید. من از همه‌ی مامان‌های خوب خواهش می‌کنم سوره لقمان را زیاد بخوانید و زیاد به معنی‌اش توجه کنید زیرا مهارت رفتاری به شما یاد می‌دهد. همیشه در تلاوت‌ها و قرائت‌هایتان ظرف آب داشته باشید و به آن آب با نفسی که نور قرآن گرفته است، بدمید و بگذارید مولکول‌هایش عوض شود. آن آب را آب خوراکی همه اهل خانه بخصوص بچه قرار دهید. حداقل هر شبانه روز یک بار سوره لقمان را بخوانید.

دوم این که به خودتان نگویید که این بچه‌ی من است، کاش بچه‌ام نبود. نگذارید شیطان اینطور به شما نفوذ کند. اصل قصه را ببینید. این بچه امانت خدا و اهل بیت (ع) دست شماست و شیعه امام زمان (عج) است. خیلی جدی خود را امانت دار حساب کنید و نه مالک بچه! وقتی خود را امانت دار بچه تلقی کنید، آنگاه تعاملات شما آسان‌تر می‌شود. یعنی این امانتی است که خدا به شما داده است و یک سری صفتهای منفی ژنتیکی در اوست که آنها را شما باید درمان کنید. ندیده اید می‌گویند یک بچه با نقص ژنتیکی به دنیا آمده است و دارای یک نقص مادرزادی است؟ در اخلاقیات هم این حالت هست و او نقص ژنتیکی دارد. این بچه تلخ‌زبانی را از طریق زن پدر از پدر بزرگ دریافت کرده است. شوهر شما مقصر نیست؛ فعل ارادی انجام نداده است که اینگونه شود. راه چاره اش این است که وقتی امانت را دیدید، شروع کنید از طریق قصه درمانی و بازی درمانی، نتیجه زبان و کلام خوب و زبان و کلام بد را به هزار و یک شکل به بچه بگویید. کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب خیلی به شما کمک می‌کند. بعد توسل به امام زمان (عج) کنید و نماز استغاثه بخوانید و بگویید: «آقا جان به من کمک کنید، بتوانم بچه ام را

از این مرض جدا کنم.» چطور وقتی بچه بیماری جسمی‌ای دارد، همه جانبه تلاش می‌کردید، این هم یک مرض است، بیماری ژنتیکی اخلاقی است که قابلیت درمان دارد.

نکته بعد اینکه هرگاه می‌بینید بچه گفتار بدی دارد، یادتان باشد او بچه است. شما پیشینه پدر شوهر را دارید. وقتی می‌گویید دلم می‌شکند، حس می‌کنید این بچه عاقلانه با شما صحبت می‌کند. در صورتی‌که این بچه مانند طوطی و مثل آینه است و در عالم بچگی حرفی می‌زند؛ شما اینقدر جدی می‌گیرید. شما لازم است شرح صدرتان را زیاد کنید. در حالی‌که دست راست بر روی قلبتان قرار می‌دهید، سوره انشراح را به صورت دکلمه بخوانید. در طول شبانه روز حداقل یک بار سجده‌تان را طولانی کنید. اینها موجب می‌شود حال دلتان خوب شود که بتوانید دل و گفتار بچه را خوب کنید.

اما در مورد پدر شوهر، گاهی در زمان و مکان‌هایی که دلت را می‌شکند، عمیقاً از جانب ایشان ۲۵ مرتبه «اللهم اغفر للمومنین و للمومنات» بخوانید؛ یعنی طلب مغفرت خاص برایشان انجام بدهید. چون قطعاً ایشان اهل ایمان نماز و خدا و پیغمبر هستند اما با زبان تلخی که فرمودید دارند، حق الناس زیادی گردنشان است و چون محبت امیرالمومنین و اهل بیت را دارند خدا قبل از مردن پاکشان می‌کند ان شاء الله. برای همین اواخر عمرشان یا بیماری‌های خیلی سخت عجیب خواهند گرفت یا خیلی توسری خور و زیر دست بچه هایش قرار می‌گیرند. ممکن است ایشان سالها در رختخواب بیفتد یا ممکن است یکی از اعضای بدنشان از کار بیفتد و محتاج دیگران شود، علتش هم ظمی است که انجام دادند و این ظلم باید تطهیر شود. یعنی باید حالت شکستگی در وجودش ایجاد شود تا به درگاه خدا تضرع و التجاء کند و از گناهانش توبه کند؛ مثل استخوانی که شکسته و کج جوش خورده، اگر پیش دکتر متخصص بروید دوباره آن استخوان

را می‌شکنند و از نو جا می‌اندازد تا درست شود، خدا «ارحم الراحمین» است و این حالت را برای هر کسی که معیار صدق به او نشان داده باشد ایجاد می‌کند. این مطلب را بر اساس شواهد تاریخی و روایاتی که بر این موضوع دلالت می‌کنند عرض می‌کنم. در شب‌های احیا، استغفار به یک روش جدید تبدیل می‌شود تا ما از گناهانمان که مثل حصار و پيله دارد ما را خفه می‌کند بیرون بیایم و در فضای رحمت الهی نفس بکشیم. از فرصت این شب‌ها می‌توانید برای استغفار استفاده کنید.

سوال ششم: دو پسر مجرد ۳۵ و ۲۵ ساله دارم. پسر بزرگتر چون خیلی مشکل پسند است، شرایط ازدواجش فراهم نمی‌شود و پسر کوچک می‌خواهد ازدواج کند اما پسر بزرگ اجازه نمی‌دهد و قائل است تا او ازدواج نکند برادر کوچک نباید ازدواج کند.

پاسخ: پیشنهاد من این است که حتماً مادر و این دو پسر پیش یک مشاور بروند. حرف پسر بزرگ حرف احمقانه‌ای است، حتی در مورد دخترها که خیلی رایج‌تر است این حرف را می‌زنیم که اگر خواهر بزرگتر به هر دلیلی شرایط ازدواجش فراهم نشد، خواهر کوچکتر اگر مورد خوب دارد حتماً ازدواج کند، ولی چند اصل را باید رعایت کنند، هم خود خواهر کوچکتر و هم خانواده، تا خواهر بزرگتر آسیب نبیند. شما در این حیطة نمی‌توانید پسر بزرگتر را مجاب کنید چون فکر می‌کند شما او را نادیده می‌گیرید، برای همین پیش یک مشاوره عاقل، دلسوز و خداترس بروید و از او کمک بگیرید. به امام زمان (عج) توسل کنید تا چنین مشاور خوبی سر راه شما قرار بگیرد. به هر یک از فرزندان حرفی بزنید که دلشان می‌خواهد بشنوند: به پسر بزرگتر بگویید: «مادر! برای اینکه خواسته‌ی دل تو رعایت شود بگذار یک کارشناس بگوید تا برادر کوچکترت احساس نکند که نادیده اش می‌گیریم.» به پسر کوچک بگویید: «مادر! این حق طبیعی توست که ازدواج

کنی ولی برادرت به خاطر روح لطیفی که دارد احساس آسیب پذیری می کند و اگر تو ازدواج کنی می ترسد جا بماند و دچار مشکل شود؛ بگذار برویم پیش یک کارشناس تا هم تو با او حرف بزنی و هم برادرت، تا ببینیم بهترین راه چاره چیست؟» ولی قبل از رفتن خواهش می کنم خودتان و بچه ها (اگر حرف گوش می دهند) حتماً نماز استغاثه به امام زمان بخوانید و کار را به دست حضرت بسپارید و از ایشان بخواهید به دست این کارشناسی که می روید خیرتان آشکار شود و نیازی نباشد پیش کارشناس دیگری بروید.

سوال هفتم: دو دختر دوقلوی سه و نیم ساله دارم و چون شیرین هستند افراد فامیل آنها را از من می گیرند و می بوسند. از اول خیلی مراقب آنها بودم اما چون دوتا هستند کنترل آنها برایم خیلی سخت است؛ الان از بزرگترهای فامیل و غریبه ها کاملاً فراری هستند اما چون شیرین هستند افراد فامیل آنها را به زور می گیرند و می بوسند البته این حالت در یکی از دخترهایم شدیدتر و همراه با ترس درونی است. این موضوع مرا بسیار اذیت می کند. با وجود چنین روحیه ای باز هم اقوام آنها را به زور می بوسند. به نظرم قطع ارتباط تنها راه چاره باشد... لطفاً بفرمایید برای اینکه بچه هایم در تعاملات اجتماعی دچار مشکل نشوند چه کنم؟

پاسخ: اول اینکه برای بچه هایتان حرز بگیرید؛ ترجیحاً حرز امام جواد (ع) و ترجیحاً روی بازویشان بسته شود. زیرا حرزی که روی بازوی بچه بسته می شود می تواند جلوی خیلی از آسیب های عاطفی و روانی را بگیرد.

دوم به بچه هایتان یاد بدهید کسی که به شکل نامتعارف شما را نمی بوسد، شما را دوست دارد یعنی باید ذهنیت بچه را اصلاح کنم؛ بوسه نشانه محبت است اما بوسیدن لب و بخش های ممنوعه بدن و بوسیدن همراه با درد و آزرده گی نشانه محبت نیست. بچه من لازم است بفهمد

این آدم در نفهمی‌اش می‌خواهد محبت کند، باید بتواند تجزیه (آنالیز محتوایی) کند. معلوم است حساسیت شما بالاست و حالت هراس بچه‌هنگامی که می‌خواهد از شما جدا شود و شدت بوسه‌ای که برای بچه دردناک است، می‌تواند او را آزرده کند اما مهم این است که بچه بفهمد (به عنوان مثال) دایی جون دوستش دارد، دایی جون اگر لپش را، دستش و... (غیر از موارد ممنوعه) را می‌بوسد دوستش دارد.

این مطلب را می‌توان با بازی درمانی و گروه درمانی درمان کرد. من با بازی با بچه‌هایم از طریق بازی «بوسه‌های خوب» به آنها یاد می‌دهم بوسه، محبت است؛ بعضی از بوسه‌ها خوب است و بعضی بد. به هیچ وجه نمی‌خواهیم بوسه‌های بد را به آنها آموزش دهیم. مثلاً من مادر رژ لب بزنم و او را ببوسم و با این بوسه لباس یا دست او لک و کثیف شود، می‌گوید: اه مامان! و من می‌گویم: «آخ، آخ! غلطه‌ای غلطه، غلط غلطه غلطه، دیدی چه بوسه بدی بود!» و کسی که اینگونه بد بوسیده شده، طرف مقابل، که او را اینگونه بوسیده تنبیه کند. این یک بازی است یا کسی که می‌خواهد ببوسد، بیاید موی پیشانی طرف مقابل را کمی بکشد و آن را ببوسد در این حالت می‌گوییم این بوسه، بوسه بدی است. یا اینکه به بچه بگوییم: تو می‌توانی از این بوسه‌های بد بکنی؟ چرا من این را به او می‌گویم؟ چون می‌خواهم آن خشمی را که درونش انباشته شده تخلیه کند؛ این بچه‌ها پر از خشم هستند که چرا کسی حریم آنها را به رسمیت نشناخته است! بوسه‌های خوب را هم به عنوان بوسه شیرین انجام می‌دهیم. قطعاً بچه از این که شما او را ببوسید لذت می‌برد. در تمرین بوسه در بچه‌های زیر ۶ سال، بوسه‌ی شاپرکی، بوسه‌ی

سنجاقکی، بوسه‌ی پروانه‌ای داریم؛ این بوسه‌ها را با بچه‌های درونگرا باید انجام داد (بچه‌هایی که خیلی راحت بوس نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند بوسشان کنیم).

من معمولاً به این روش برای بوسیدن بچه‌ها عمل می‌کنم. البته خیلی وقت‌ها هم برای بوسیدن التماس می‌کنم! چون می‌خواهم فرآیند بوسه‌ی پاک و سالم را به آنها یاد بدهم. مثلاً وقتی بچه‌ای با مادرش می‌آید، می‌گویم: «اجازه همیشه من شما را یک بوس کنم؟» آن بچه‌ای که سخت است، اخم می‌کند یعنی خیلی بیجا کردی! اصلاً حق دست زدن به من را هم نداری! بچه‌ای که آرام‌تر است نگاه چپ‌چپ به من می‌کند، بچه‌ای که حس مثبت دارد یا احساس محبت کرده است، نگاهم می‌کند. بعد مثل بچه‌های مدرسه‌ای‌ها انگشتم را بالا می‌برم و می‌گویم: «اجازه! من شما را یک بوس کوچولو بکنم؟» بعد او را یک بوس خیلی نرم می‌کنم به اندازه‌ای که واقعاً یک پروانه روی صورتش نشسته باشد؛ بعد می‌گویم: «پس بوس من چی شد؟! منو یه دونه بوس نمی‌کنی؟» در این صورت می‌آید و مرا می‌بوسد و بوسه‌اش طبیعتاً خیلی نرم و لطیف است؛ بعد می‌گویم: «وای چه بوس خوشمزه‌ای بود! عین پروانه‌ها بود!» اگر در این تعامل بچه به همین اکتفا بکند من هم به همین اکتفا می‌کنم ولی کاملاً سعی می‌کنم بوسه‌اش را برایش تصویر کنم و معنی بوسه‌اش را به او بفهمانم. من به ندرت شده بچه‌ای را به زور ببوسم آن هم زمانی بوده که بچه من را خیلی دوست دارد و من هم او را خیلی دوست دارم ولی او می‌خواهد شیطنت کند من هم او را می‌گیرم و فشارش می‌دهم و او را می‌بوسم.

این مطالبی را که گفتم استانداردهای شخصی بنده است؛ در حقیقت این هوش خلاق عاطفی و معنوی است. شما به عنوان یک مادر خیلی بیشتر از من می‌توانید این توانمندی را داشته

باشید. وقتی که از حس مادریت بالاتر قرار می‌گیری و حس تربیتی و امانتداری امام زمان را یاد می‌گیری، متوجه می‌شوی که من باید به بچه‌ام بوسیدن خوب و محبت در بوسه را پاک و سالم یاد بدهم و او را از بوسه‌های آسیب‌رسان و کثیف و آلوده دور کنم.